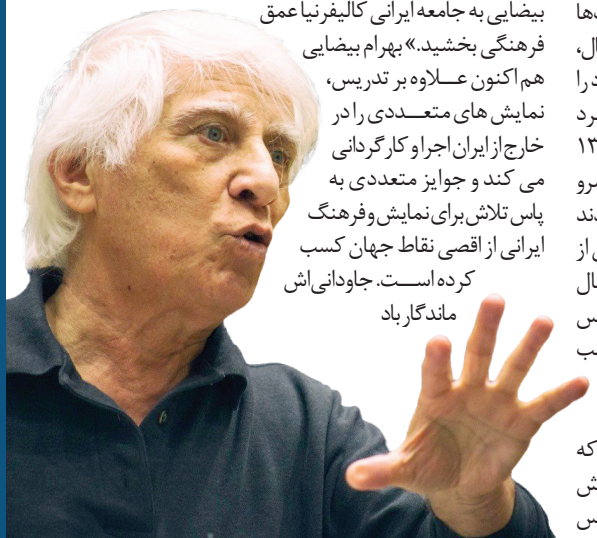


سخن ارث پدری من است

سال ۱۳۵۲ بهترین فیلم شناخته شد و جوایز نقدی ویژه‌ای را از آن خود کرد. تیرماه سال ۱۳۵۲ بیضایی با عزت‌الله انتظامی، داریوش مهرجویی، علی نصیریان، علی حاتمی، مسعود کیمیایی، ناصر تقوایی، بهروز وثوقی، پرویز صیاد، و... از سندیکای هنرمندان فیلم ایرانی استعفا دادند و کانون سینماگران پیشرو را تشکیل داد. و به تقلید از اصطلاح موج نوی فرانسه، آن را موج نوی سینمای ایران نامیدند که جنبشی ضد سینمای عامه پسند ایران و فیلمفارسی بود. سال بعد بیضایی از کانون سینماگران پیشرو نیز کناره گرفت. بیضایی در سال ۱۳۵۲ از اداره برنامه‌های تئاتر به دانشگاه تهران، به صورت رسمی منتقل و استادیار تمام وقت نمایش در دانشکده هنرهای زیبا و مدیر دیار تمان هنرهای نمایشی شد. ترقی چشمگیر نمایش دانشگاهی در همین دوران آغاز شد.

بیضایی نمایش مشرق زمین درس می داد و نسلی از هنرمندان ایران در دوران طلایی دانشکده هنرهای زیبا در همین دوره تربیت شدند. چریکه تارا، در سال ۱۳۵۷ فیلم بعدی او بود که در ایران به نمایش عمومی در نیامد؛ ولی بیضایی آن را در بخش نوعی نگاه جشنواره فیلم کن ۱۹۸۰ به نمایش درآورد. در پاییز ۱۳۵۸ مرگ یزدگرد در تهران بر صحنه رفت و سال ۱۳۶۰ بیضایی از این نمایشنامه فیلمی ساخت که توقیف شد. نوع روایتگری در مرگ یزدگرد استفاده از قضاوت‌های گوناگون پیرامون یک رویداد است و همواره به عنوان شاهکاری ماندگار از بهرام بیضایی از آن یاد می شود. او در مستندی بانام عیار تنها از عشق به همسرش سخن گفته و تأکید کرده که دلیل جدایی اش از همسر اول این بود که او نمی خواست بیضایی در سینما و تئاتر کار کند. سال ۱۳۶۸ بیضایی که به خارج از کشور رفته بود به ایران باز می گردد و مسافران را جلوی دوربین می برد. سال ۱۳۷۱ با مژده شمسایی ازدواج کرد؛ که فرزند آخرش، نیاسان، حاصل این ازدواج است. او پس از سال هادر سال ۱۳۷۸ با فیلم سگ کشی به سینمای ایران بازگشت که به نوزدهمین دوره جشنواره فیلم فجر راه پیدا کرده و فیلم برگزیده از نگاه تماشاگران شد و چند جایزه دیگر از جمله جایزه‌های فیلمنامه و بازیگری و فیلمبرداری و طراحی صحنه و لباس را از آن خود کرد. پرفروش ترین فیلم سال ۱۳۸۰ شد. در سال ۱۳۸۵ جشن تولد شصت و هشت سالگی بیضایی در شبی از شب‌های مجله بخارا در تالار پتهوون خانه هنرمندان ایران در تهران برگزار شد. وی در سال ۱۳۸۷ وقتی همه خوابیم را ساخته و روانه پرده نقره‌ای کرد و در نهایت از نیمه سال ۱۳۸۹ به دانشگاه استنفورد رفت و پس از نزدیک سی سال استادی در دانشگاه را از سر گرفت. سپیده خسرو جاده درباره حضور بیضایی در آمریکا گفته است: «قای بیضایی به جامعه ایرانی کالیفرنیا عمق فرهنگی بخشید.» بهرام بیضایی هم اکنون علاوه بر تدریس، نمایش های متعددی را در خارج از ایران اجرا و کارگردانی می کند و جوایز متعددی به پاس تلاش برای نمایش و فرهنگ ایرانی از اقصی نقاط جهان کسب کرده است. جاودانی اش ماندگار باد



سمیه خاتونی - پنجم دی ماه سال ۱۳۱۷ در خاندان فرهنگی و اصیل در آران کاشان و خانواده‌ای اهل ادب و هنر در تهران متولد شد، پدر او میرزا نعمت‌الله بیضایی، شاعری آرائی، ملقب به ذکائی بود که در اداره ثبت اسناد تهران کار می کرد. مادر بهرام در خاطر آتش آورده است که هنگامی که او متولد شد عموهایش از آران به تهران آمده بودند، یکی از عموها چون نوزاد را در گهواره دید گفت: «بهرام پسر که زاده شیر استی» و عموی دیگر ادامه داده است «پیداست ز عارضش جهانگیر استی». در کودکی، مادر بزرگش برای او و خواهر یک سال بزرگ ترش قصه می گفت، که یکی از همان قصه ها بعدها را به صورت نمایشنامه سلطان مار درآورد. در مدرسه شاگرد ز رنگی نبود؛ ولی با گروهی از نویسندگان و هنرمندان و ادیبان آینده، هم درس بود. وی نویسندگی را از همین دوران آغاز کرد. او از کودکی همواره در خانه شعر می شنید و گفته است: «سخن ارث پدری من است.» در جوانی با اکبر رادی و جلال آل احمد و محمدعلی سپانلو و ... دم خور بود. در دبیرستان های ابو مسلم و دارالفنون درس خواند و در سال های آخر دو نمایشنامه با زبان تاریخی نوشت. نوشته های ماندگاری چون آرش را، در ۲۰ سالگی با الهام از زبان شعر مهدی اخوان ثالث و در واکنش به «آرش کمانگیر» سیاوش کسریایی پدیدآورد. بیضایی از دارالفنون به دانشکده ادبیات دانشگاه تهران رفت ولی آنجا ماند و در همان سال نخست دانشگاه را ترک کرد. بیضایی در سال ۱۳۳۸، از طرفی هم به استخدام اداره کل ثبت اسناد و املاک دماوند درآمد. و در همان دوران این سوال در ذهنش شکل گرفت که چرا اساطیر ما گردآوری و طبقه بندی نشده، و هیچ کار تاویلی و تحلیلی و معنانشناسی روی آن ها انجام نشده است. در روستای گیلاردماوند تعزیه های دید و فکرش متوجه شیوه ایرانی نمایش شد و پژوهش هایش را آغاز کرد. نوشتن نقد و پژوهش و مطالب پراکنده درباره نمایش و سینما در نشریات علم و زندگی، هنر و سینما، آرش، کیهان ماه و... را از همان سال آغاز کرد و در سال ۱۳۴۰ مقالاتی درباره موسیقی فیلم در مجله موزیک ایران و در سال ۱۳۴۱ پژوهش هایش در نمایش ایرانی را در مجله موسیقی منتشر کرد. در همین سال به اداره هنرهای دراماتیک، که بعدها اداره برنامه های تئاتر نام گرفت دعوت و منتقل شد. و از سال ۱۳۴۰ به طور جدی به نوشتن نمایشنامه پرداخت. سال ۱۳۴۱ عروسک ها و غروب در دیاری غریب را نوشت، و سال ۱۳۴۲ قصه ی ماه پنهان را به این دو افزود و هر سه را یک جا به صورت کتابی با سه نمایشنامه عروسی منتشر کرد. در ۱۳۴۱ با یک دوربین عاریتی یک فیلم هشت میلیمتری چهار دقیقای سیاه و سفید ساخت و به دوستانش نشان داد. در ۵ تیر ۱۳۴۲ جعفر والی نخستین بار نمایشنامه مترسک ها در شب نوشته بیضایی را در تلویزیون نمایش داد. در تابستان همین سال، یکی از پرآوازه ترین نمایشنامه هایش را با عنوان پهلوان اکبر می میرد را نوشت و در سال ۱۳۴۴ با منیراعظم رامین فر خواهرزاده عباس جوانمرد ازدواج کرد. سالی که کامیابی پهلوان اکبر می میرد در جشنواره مهر ۱۳۴۴ اجرای عمومی چشمگیر شد. بیضایی را چون نمایشنامه نویسی پیشرو تثبیت کرد. حاصل این ازدواج فرزندان به نام های نیلوفر و نگار بودند و نوزادی به نام ارژنگ که صد روز بیشتر در دنیا نماند. بیضایی، یکی از چهل و نه پایه گذار کانون نویسندگان ایران در سال ۱۳۴۷ بود و از سال ۱۳۴۸ نیز به دعوت دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران به تدریس پرداخت. سال ۱۳۴۹ کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان سبب شد تا بیضایی دو کار نکرده را نخستین بار بیازماید: داستان نوشتن برای کودکان و فیلم سازی که حاصل آن، ساخت فیلم عمو سیبیلو شد. سپس، نخستین فیلم بلندش رگبار را در سال ۱۳۵۰ ساخت، که تهیه کننده هزینه های رگبار را به هنگام تأمین نمی کرد و بیضایی از پدرش پول قرض کرد تا فیلم را به انجام برساند. رگبار در جشنواره فیلم سپاس

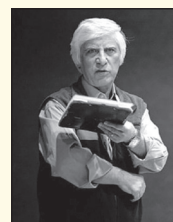


صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری وصف صبا
مدیر مسئول و سردبیر: محمدرضا شفیعی

www.rooznamehsaba.com
rooznamehsaba

تهران - خیابان آیت الله مدنی - کوچه خجسته منش - پلاک ۵
تلفن: ۶-۷۷۵۸۲۴۲۲ فکس: ۷۷۵۴۸۲۴۵
چاپ: موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران
توزیع: نشر گستر امروز

نمایش ایرانی کسب و کار من است



بهرام پسر که زاده شیر استی
پیداست ز عارضش جهانگیر استی
داستان شیفتگی بهرام بیضایی
با خواندن مجله‌ای شروع
شد که در آن نمایشنامه هملت
اثر شکسپیر چاپ شده بود. بهرام
متفاوت بود و مانند بقیه فکر

نمی کرد. رفتار درون گرایانه اش اسباب زحمتش در اجتماع شده بود، تا اینکه در همان نوجوانی، تصویری از نمایش هملت روی مجله‌ای، مانند یک آشنای غریب مانده در ذهنش صدایش زد. در همان روزها با پدرش که او هم در جرگه هنر بود و مشق شاعری می کرد، در جلسه شاعران حضور می یافت، در همان جلسات، نمایشی از فیلم تئاتر هملت دید و از همان روز مسحور و جادوی هنر تئاتر و بعدها ناجی هنر اصیل نمایش در ایران شد.

از آن روز به بعد بهرام به مجله‌های تخصصی تئاتر و نمایش پناه می برد، و روح تشنه خود را جرعه جرعه از هنر و دانش نمایش در ایران سیراب می کرد. پدر بهرام که این تشنگی و شیفتگی را در او دید، به او از کسب و کار اجدادی شان در آران کاشان گفت، که عمری در خدمت تعزیه گردانی بودند. چند سال بعد بهرام در حالی که کارمند اداره ثبت دماوند بود، برای اولین بار به تماشای یک نمایش تعزیه نشست، در همان جا با تمام وجود احساس کرد نمایش ایرانی با این سبک‌های اجرایی خاص متعلق به اوست و رسالت خود را در پاسداشت و زنده نگه داشتن هنر نمایش ایرانی دانست. و به صورت تخصصی روی تک تک عناصر پیکره تعزیه در ایران تحقیق کرد و از سال ۱۳۴۱ که ۲۴ ساله بود، مجموعه کتاب ها و نمایشنامه و تحقیقاتش در گرداگرد هنر نمایش ایرانی تالیف و به چاپ رسیدند.



www.mci.ir

شما معتبر هستید شماره معتبر بخرید

فروش ویژه شماره های خاص اعتباری و دائمی تا ۴۰٪ تخفیف

از طریق shop.mci.ir و تمامی مراکز فروش و خدمات همراه اول

